

فصلنامه تاریخ اسلام

سال دوم، پاییز ۱۳۸۰، شماره مسلسل ۷، ص ۱۲۵-۱۳۶

اولین نشانه‌های نهاد حسبه در سرزمین‌های اسلامی**دکتر احمد بادکوبه هزاوه***

نهاد حسبه در تاریخ حکومت مسلمانان از نهادهای وابسته به تشکیلات قضایی و وظیفه آن نظارت بر امور شهری و رفتار شهروندان بوده است. آغاز شکل‌گیری نهاد حسبه در تاریخ اسلام مورد اختلاف صاحب نظران و مورخان است؛ برخی تاریخ تشکیل این نهاد را به زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و جانشینان وی باز می‌گردانند و عده‌ای دیگر به دوره اموی و عباسی. در این مقاله نگارنده ضمن بیان آرای گوناگون و نقد آن‌ها، شکل‌گیری سازمان حسبه در آغاز خلافت عباسی را به صواب نزدیکتر می‌داند.

واژه‌های کلیدی: حسبه، محتسب، بازار، امر به معروف و نهی از منکر

* استادیار دانشگاه امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام

حسبه یکی از تشکیلات اداری، مذهبی مسلمانان در دوره خلافت اسلامی بوده که وظیفه آن نظارت بر اداره امور شهری و رفتار شهروندان بر پایه احکام دینی و عرفی جامعه اسلامی بوده است. این سازمان وابسته به تشکیلات قضایی بوده و ریاست آن را محتسب بر عهده داشته است. سازمان حسبه پیش از آن که هویتی اداری داشته باشد، دینی بوده است و بنا بر دیدگاه اندیشمندان مسلمان نزدیک‌ترین پیوند را با فریضه امر به معروف و نهی از منکر داشته است. این نکته در اولین رساله‌هایی که در شرق و غرب عالم اسلامی در باره حسبه به نگارش درآمده و اکنون در دسترس می‌باشد به خوبی نمایان است. کتاب «الاحتساب» حسن اطروش (م ۳۰۴ هـ) حاکم علوی و زیدی مسلک طبرستان و نیز «احکام السوق» یحیی بن عمر اندلسی (م ۲۸۹ هـ) بهترین گواه این مدعاست. این دیدگاه در کتاب «احکام السلطانیه» ماوردی (م ۴۵۰ هـ) چنان بزرگ نمایی شده است که وی سعی کرده است امر به معروف و نهی از منکر را تقریباً منحصر در یک نهاد حکومتی، یعنی سازمان حسبه، کند و از حسبه تعریفی کاملاً فقهی ارائه داده است:

«حسبه همان امر به معروفی است که آن معروف ترک شده و نهی از منکری است که آن منکر آشکار شده است»^(۱) گرچه کاربرد اصطلاح «حسبه» مربوط به اوایل قرن دوم هجری می‌باشد، اما نمونه‌های فراوانی را از سیره و سنت پیامبر اکرم ﷺ و جانشینان او می‌توان یافت که ایشان بر رفتار شهروندان به ویژه عملکرد بازاریان نظارت داشته و آنان را امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند. از همین رو برخی از نویسندگان معاصر در باره زمان تاسیس نهاد حسبه اختلاف نظر پیدا کرده و هر گروه با توجه به یک یا چند شاهد تاریخی به اظهار نظر پرداخته‌اند. اما آن چه که در این مقاله مورد تاکید نگارنده است ردیابی اولین نشانه‌های حسبه به عنوان یک

سازمان و نهاد حکومتی است، نه رفتارهایی که بعدها با عنوان حسبت شناخته شد. به دلیل نارسایی مدارک و اسناد موجود، آغاز پیدایش سازمان حسبه در سرزمین‌های اسلامی به درستی معلوم نیست و تعیین تاریخ دقیق آن دشوار است. هم‌چنین، مورخان و نویسندگان علاقه‌مند به این موضوع در تعیین بنیان‌گذار نهاد حسبه اتفاق نظر ندارند.

الف - برخی تاسیس این سازمان را به زمان حکومت رسول خدا ﷺ در مدینه باز می‌گردانند. گزارش‌های تاریخی حاکی از آن است که پیامبر ﷺ برای نظارت بر بازار مدینه و مکه والیانی گماشته بود. گویا این شواهد تاریخی به همراه توصیه‌های فراوانی که بعدها از وظایف محتسبان قرار گرفته، موجب اظهار این رأی شده است. کتانی در کتاب نظام الحکومة النبویه (الترايب الادرايه) فصلی را به حسبه رسول الله ﷺ و فصل دیگر را به تعیین والیان و سرپرستان بازار در عهد ایشان اختصاص داده است.^(۲)

با دقت در عبارت پردازی سیره حلبی می‌توان دریافت که گفته کتانی مأخوذ از سیره حلبی است^(۳) اما نظارت پیامبر ﷺ بر بازارهای مکه و مدینه و تعیین مسوول برای آن‌ها را با حسبه زمان خود مقایسه کرده است و حتی از اطلاق واژه حسبه رفتار پیامبر (ص) در این مورد خاص پرهیز کرده است. بنابراین، نمی‌توان با استناد به گفته‌های کتانی و عنوان بندی او، آغاز سازمان حسبه را از زمان رسول اکرم ﷺ دانست.

ب - عده‌ای بر این باورند که عمر بن خطاب، دومین جانشین پیامبر اکرم ﷺ، بنیان‌گذار این نهاد نظارتی و اولین محتسبی بود که درّه (تازیانه) در دست گرفت. گویا قلقشندی اولین کسی است که این نظر را ابراز کرده است^(۴) و گروهی از نویسندگان معاصر نیز به تقلید از او این سخن را تکرار کرده‌اند.^(۵)

اما درست آن است که شکل‌گیری سازمان حسبه در زمانی دورتر از عصر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دوره خلفای راشدین به وقوع پیوسته و آن چه که این گمان و باور ناصواب را دامن زده است در آمیختگی حسبه به عنوان یک اصطلاح و نظام اداری، با وظایف و اعمالی است که بعدها به عنوان مظاهر حسبه شناخته شده است درست است که بسیاری از سخنان و عملکردهای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و جانشینان وی مصادیق بارز احتساب و امر به معروف و نهی از منکر در روابط اجتماعی و زندگی روزمره مردم بوده است که پس از شکل‌گیری نهاد حسبه، مستند شرعی و قانونی محتسبان واقع شد؛ اما اطلاق اصطلاح حسبه و محتسب بر رفتار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حاکمان جامعه اسلامی در قرن اول جز از باب تسامح نخواهد بود.

ج - خانم سهام ابوزید مدعی است که ظهور تشکیلات حسبه به دوره امویان و زمان حکومت هشام بن عبدالملک (۱۰۵ - ۱۲۵ هـ) باز می‌گردد. وی با استناد به گزارش بلاذری و ابن سعد معتقد است در زمان هشام در شهر واسط، مهدی بن عبدالرحمن و ایاس بن معاویه به سرپرستی حسبه بازار رسیدند.^(۶) اما آن چه در مراجعه به منابع یادشده یافت می‌شود، انتصاب ایاس بن معاویه به ولایت حسبه بازار واسط در زمان ولایت ابن هبیره بر عراق و در عصر یزید بن عبدالملک (۱۰۱ - ۱۰۵ هـ) می‌باشد.^(۷)

باید یادآور شد که اطلاق واژه حسبه به اداره امور بازار در دوره اموی، به ندرت در منابع آمده است^(۸) و بیش‌تر از عبارت «العامل علی السوق» و «والی السوق» و «صاحب السوق» و «العریف» به جای محتسب و نیز «استعمله علی السوق» و «ولی علی السوق» و امثال آن برای حسبه استفاده شده است؛ از این رو اگر استعمال واژه حسبه در این گزارش‌های نادر به واقع حکایت از کاربرد این واژه در اواخر عصر اموی داشته باشد، نه کاربردی تسامح‌آمیز از سوی مورخانی که در دوره عباسی

می زیستند و با واژه حسبه آشنایی کامل داشتند، می توان نتیجه گرفت که اولین نشانه های کاربرد واژه حسبه، در اوایل سده دوم هجری و در زمان حکومت امویان بوده است. با وجود این، تنها چیزی که این گزارش ها به اثبات می رسانند، اطلاق حسبه بر نوعی نظارت اداری بر بازارها بوده است و وظیفه اصلی مسئول بازار، جمع آوری مالیات و حفظ نظم و آرامش بوده است و این گونه مقدمات شکل گیری نظام حسبه با وظایف گسترده تر برای محتسب را در اوایل دوره عباسی نوید می داده است. به هر صورت، دیدگاه خانم سهام ابوزید مبنی بر پیدایش حسبه در زمان هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵ هـ) نیز از انتقاد مصون نمانده است.^(۹)

بیش تر مورخان معاصر و خاورشناسان، پیدایش حسبه و محتسب را مربوط به دوره آغازین خلافت عباسی می دانند، اما در تعیین تاریخ دقیق آن اختلاف نظر دارند.^(۱۰)

د - باور دیگر آن است که پیدایش حسبه در زمان منصور عباسی (۱۳۶-۱۸۵ هـ) بوده است. شواهد تاریخی، وجود محتسبان در کوفه و بغداد در عصر این خلیفه را تأیید می کند. ابو عبدالرحمن عاصم بن سلیمان احوال (م ۱۴۱ یا ۱۴۲ هـ) فقیه و محدثی بود که در مدائن به امر قضا اشتغال داشت و سپس منصور دوانیقی او را بر حسب پیمانها و ترازوها در کوفه گمارد.^(۱۱) یحیی بن معین از مسؤولیت عاصم بن احوال در رسیدگی به ترازوها و پیمانهای بازاریان در مدائن (نه کوفه) خبر داده در محتسب بودن وی تردید کرده است.^(۱۲)

محتسب دیگری می شناسیم که منصور پس از ساخت بغداد او را برای رسیدگی به بازارها به منصب حسبه گمارد. وی ابوزکریا یحیی بن عبدالله نام داشت و در سال ۱۵۷ هجری به جرم گرایش به ابراهیم بن عبدالله^(۱۳) و تحریک مردم علیه منصور، به دار آویخته شد. گویند همین ماجرا یکی از علل انتقال بازارهای بغداد به خارج

حصار شهر، یعنی در «کرخ» در آن زمان بود.^(۱۴)

هـ - عده‌ای مهدی عباسی (۱۵۸-۱۶۹هـ) را اولین کسی می‌دانند که منصب محتسبی را پدید آورد؛^(۱۵) زیرا او با تمام قدرت به سرکوب مخالفان خود که وی آنان را زندیق می‌نامید، برخاست و شاید بهترین تشکیلاتی که می‌توانست او را در رسیدن به این هدف یاری کند، حسبه بود. مهدی عباسی به افرادی چون عبدالجبار محتسب و حمدویه که به «صاحب الزنادقه» شهرت یافته بودند، مأموریت داد تا زندیقان را به سختی شکنجه و مجازات کنند.^(۱۶)

در نقد این نظر باید گفت: مأموریت یافتن عبدالجبار محتسب برای قلع و قمع زندیقان، به سبب توانایی نظامی او بوده است نه از باب وظیفه محتسبی او، و کسانی که صاحب زنادقه را همان محتسب دانسته‌اند تنها به گمانه زنی پرداخته‌اند. هم‌چنین، لازمه سرکوبی مخالفان، تشکیل سازمان حسبه نبوده است، بلکه با تقویت نیروی نظامی یا تشکیل مأموران ویژه، خواسته خلیفه برآورده می‌شد.

و- گروهی دیگر از نویسندگان، آغاز محتسبی را به زمان هادی عباسی (۱۶۹-۱۷۰هـ) نسبت داده‌اند. استدلال اینان به گزارش ابوالفدا در «المختصر فی اخبار البشر» است که وی در شرح حال نافع مدنی از قراء سبعة، او را محتسب خوانده است؛^(۱۷) در حالی که کلمه «محتسب» همواره به معنی عهده‌دار منصب حسبه نیست و احتمال دارد که در عبارت ابوالفدا محتسب به معنی لغوی آن مراد باشد؛ یعنی نافع از قاریان و عالمانی بود که برای رضای خداوند و کسب اجر معنوی به تعلیم و تدریس علم قرائت مشغول بود و از کسی مزد نمی‌گرفت. بنا به گفته تیان، احتمال دیگر آن است که محتسب در این جا به معنی عام امر به معروف و ناهی از منکر باشد.

به هر روی، گرچه نشانه‌های اندکی از کاربرد واژه حسبه به معنی نظارت بر بازار

در اواخر دوره امویان وجود دارد، اما آغاز حسبه به عنوان یک نظام اداری نوپا، به آغاز حکومت عباسیان و به احتمال قوی به عصر منصور عباسی باز می‌گردد. آن چه این گمان را قوت می‌بخشد موقعیت برتر پایتخت تازه تأسیس عباسیان بود که در زمان منصور عباسی با دقتی شگرف و نقشه‌ای ماهرانه بنیان نهاده شد. بغداد که در قلب سرزمین‌های اسلامی جای داشت با راه‌های مواصلاتی آبی و خاکی و با شهرسازی نوین، در اندک زمان به مرکز بزرگ مبادله کالا و تجارت تبدیل شد و طبیعی است که چنین شهری نیاز به سازمانی کارآمد و قدرتمند برای مراقبت از بازارها داشته باشد و از این رو سازمان حسبه می‌توانست با تکیه بر تجارب عصر اموی در نظارت بر بازارها، خاصه زمان هشام بن عبدالملک،^(۱۸) و نیز دستورالعمل‌های شرعی به یادگار مانده از بزرگان صدر اسلام، این وظیفه حساس را در عرصه اقتصادی و سپس با گسترش این سازمان، در حوزه دینی و اخلاقی، بر عهده گیرد.

سازمان حسبه در سرزمین‌های غربی اسلامی پس از استقرار فاتحان عرب و مسلمانان، بر اساس الگوهای شرقی، کار خود را آغاز کرد. ابتدا وظایف محتسب بر عهده والیان و صاحب شرطه بود و پس از چندی، قاضیان عهده دار این منصب شدند. در افریقیه اولین محتسب، سحنون بن سعید (م ۲۴۰هـ) بود. وی بزرگ فقیه مالکی قیروان بود که در حکومت محمد بن اغلب (۲۲۶-۲۴۳هـ) به مقام قضا رسید و در سال ۲۳۴ هجری هم زمان منصب حسبه را نیز پذیرفت. او اولین قاضی بود که مسئول حسبه بازار شد و پیش از او این وظیفه بر عهده والیان بود.^(۱۹) در اندلس پیشینه نهاد حسبه به عهد امارت هشام بن عبدالرحمن (۷۲-۱۸۰هـ) باز می‌گردد. وی فطیس بن سلیمان (م حدود ۲۰۵هـ) را سرپرست بازار کرد.^(۲۰) در غرب اسلامی تا قرن‌ها از اصطلاحات «خطه السوق»، «ولایه السوق» و «احکام السوق» به جای

حسبه و نیز از واژه «صاحب السوق» به جای محتسب استفاده می‌شد. ابن بشکوال که در قرن ششم هجری می‌زیسته در شرح احوال یکی از محتسبان به نام ابن مشاط رعینی قرطبی (م ۳۹۷هـ) می‌گوید: «او به احکام حسبه گماشته شد که نزد ما «ولایة السوق» نامیده می‌شود».^(۲۱) اولین تألیف مستقل در موضوع حسبه نیز احکام السوق اثر یحیی بن عمر اندلسی (م ۲۸۹هـ) می‌باشد.^(۲۲) وجود تألیفات که به صراحت از حسبه و محتسب یاد کرده است نشان از رواج این اصطلاح در قرن پنجم هجری دارد. کتاب آداب الحسبه سَقَطی مالقی (م حدود ۵۰۰هـ) و رساله ابن عبدون اشبیلی در قضا و حسبه (قرن ۶هـ) که هر دو به کوشش لوی پروونسال در مجله آسیایی^(۲۳) به چاپ رسیده است از این دست تألیفات به شمار می‌آیند.

پي نوشتها:

۱. على بن محمد ماوردي، الاحكام السلطانية، به كوشش خالد عبداللطيف (بيروت، دارالكتاب العربي، ۱۴۱۰ هـ) ص ۳۹.
۲. عبدالحى كنانى، نظام الحكومة النبوية (التراتيب الادارية)، (بيروت، دارالكتاب العربي، بي تا) ج ۱ ص ۵ - ۲۸۴.
۳. عبارت سيره حلبى چنين است: «باب يذكر فيه من ولى السوق فى زمنه سنة و تصدق هذه الولاية الان بالحسبة و متوليها بالمحتسب»؛ على بن برهان الدين حلبى، السيرة الحلبية، (بيروت، دارالمعرفة، بي تا).
۴. احمد بن على قلقشندى، صبح الاعشى فى صناعة الانشاء (قاهره، وزارة الثقافة و الارشاد القومى، بي تا) ج ۵، ص ۴۵۲.
۵. ر.ك: حسن ابراهيم حسن، تاريخ اسلام، (مكتبة النهضة المصرية، ۱۹۶۴ م) ج ۱، ص ۴۸۹؛ همو، النظم الاسلاميه (قاهره، بي تا، ۱۹۳۹ م) ص ۳۵۵ و عمر رضا كخاله، مباحث اجتماعية (دمشق، بي تا، ۱۳۹۴ هـ) ص ۲۵۳.
۶. سهام مصطفى ابوزيد، الحسبة فى مصر الاسلاميه من الفتح العربى الى نهاية العصر المملوكى، (قاهره، الهيئه المصرية العامة الكتاب، ۱۹۸۶) ص ۶۳.
۷. احمد بن يحيى بلاذرى، كتاب جمل من انساب الاشراف، به كوشش سهيل زكار و رياض زركلى

(بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ هـ) ج ۱۱، ص ۳۸۸.

۸ همان.

۹. برای توضیح بیش‌تر ر.ک: رشاد عباسی معتوق، *نظام الحسبه فی العراق حتی عصر المأمون* (جده،

بی‌نا، ۱۴۰۲ هـ) ص ۵۳-۵۴.

۱۰. برای اطلاع بیش‌تر ر.ک: همان، مقدمه، تیان ۶۲۳.

۱۱. محمدبن سعد، *الطبقات الکبری*، به کوشش احسان عباس (بیروت، بی‌نا، ۱۹۷۳ م) ج ۷، ص ۲۵۷.

هم‌چنین ر.ک: احمدبن علی نجاشی، رجال، به کوشش سیدموسی شبیری زنجانی (قم، مؤسسه‌ی النشر الاسلامی،

۱۴۱۶ هـ) ص ۳۰۱ و ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث (بیروت، بی‌نا، ۱۴۰۳ هـ) ج ۹، ص ۱۸۴، ۱۸۵ و ۱۸۷.

۱۲. ر.ک: عبدالکریم سمعانی، *الانساب*، به کوشش عبدالله عمرالبارودی (بیروت، دارالجنان، ۱۴۰۸ هـ) ج ۱،

ص ۹۲-۹۳ و احمدبن علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (بیروت، دارالکتب العربی، بی‌نا) ج ۱۲، ص ۲۴۴.

۱۳. ابراهیم‌بن عبدالله‌بن حسن‌بن علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام که علیه منصور عباسی قیام کرد و در سال ۱۴۵ هـ در

باخمرا کشته شد.

۱۴. ر.ک: محمدبن جریر طبری، *تاریخ*، به کوشش محمدابوالفضل ابراهیم (قاهره، بی‌نا، ۱۳۸۷ هـ) ج ۷،

ص ۶۵۳ و علی‌بن محمدبن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، به کوشش تورنبرگ (بیروت، دارصادر، ۱۴۰۲ هـ) ج ۵،

ص ۵۷۴-۵۷۵ و ج ۶، ص ۱۳.

۱۵. حسن ابراهیم، حسن، همان.

۱۶. محمدبن جریر طبری، همان، ذیل سنه ۱۶۳ و ابوالفرج اصفهانی، *الغانی* (بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۰ هـ و

قاهره، وزارة الثقافة و الارشاد القومی، بی‌نا) ج ۲، ص ۷۲-۷۳.

۱۷. عبارت او چنین است: «وکان نافع امام اهل المدينة فی القراءة ویرجعون الی قراءته وکان محتسبا، فیه

دعابة وکان اسود شدید السواد»؛ عمادالدین ابوالفدا، *المختصر فی اخبار البشر* (بیروت، دارالبحار، ۱۹۵۹ م) ج

۳، ص ۱۷.

۱۸. ر.ک: محمدبن جریر طبری، همان، ص ۲۰۳ و علی‌بن حسین مسعودی، *مروج الذهب*، به کوشش

محمد محي الدين عبد الحميد (بيروت، دارالمعرفة، بي تا) ج ٣، ص ٢٢٣.

١٩. عبدالله بن ابي عبدالله مالكي، *رياض النفوس*، به كوشش حسين مؤنس (قاهره، بي تا، ١٩٥١م) ج ١، ص ٢٧٦ و عبدالرحمن بن محمد دباغ، معالم الايمان في مغرته اهل القيروان، به كوشش محمد الاحمدى ابوالنور و

محمد ماضور (مصر و تونس، مكتبة الخانجي و المكتبة العتيقه، بي تا) ج ٢، ص ٨٧

٢٠. محمد بن عبدالله بن اثار، *الحلة السيرة*، به كوشش دوزي (ليدن، بريل، ١٨٤٧-١٨٥١م) ص ٦٠.

٢١. خلف بن عبدالملك بن بشكوال، *الصلة*، به كوشش فرانسيسكو كودرا (مادريد، بي تا، ١٨٨٢-١٨٨٣م)

ص ٣٠.

٢٢. اين رساله به كوشش محمود على مكي در مجله صحيفه المعهد المصرى به سال ١٩٥٦ ميلادى به چاپ

رسيده است.

23. Levi Provençal, *Journal Asiatique*, 1931, 1934.

منابع

- ابن اثار محمد بن عبدالله: *الحلة السيرة*، به كوشش دوزي (ليدن، بريل، ١٨٤٧-١٨٥١م).

- ابن اثير، على بن محمد: *الكامل في التاريخ*، به كوشش تورنيبرگ (بيروت، دارصادر، ١٤٠٢هـ).

- ابن بشكوال، خلف بن عبدالملك: *الصلة*، به كوشش فرانسيسكو كودرا (مادريد، بي تا، ١٨٨٢-١٨٨٣م).

- ابن سعد، محمد: *الطبقات الكبرى*، به كوشش احسان عباس (بيروت، بي تا، ١٩٧٣م).

- ابوالفداء، عمادالدين: *المختصر في اخبار البشر* (بيروت، دارالبحار، ١٩٥٩م).

- ابوزيد، سهام مصطفى: *الحسبة في مصر الاسلامية من الفتح العربى الى نهاية العصر المملوكى* (قاهره،

الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٩٨٦م).

- اصفهانى، ابوالفرج: *الاغانى* (بيروت، دارالفكر، ١٣٩٠هـ و قاهره، وزارة الثقافة و الارشاد القومى، بي تا).

- بلاذرى، احمد بن يحيى: *كتاب جمل من انساب الاشراف*، به كوشش سهيل زكار و رياض زركلى (بيروت،

دارالفكر، ١٤١٧هـ).

- حسن، ابراهیم حسن، *تاریخ الاسلام* (مصر، مكتبة النهضة المصرية، ۱۹۶۴ م).
- _____، *النظم الاسلاميه* (قاهره، بی نا، ۱۹۳۹ م).
- حلبی، علی بن برهان الدین، *السيرة الحلبیة*، (بیروت، دارالمعرفة، بی تا).
- خطیب بغدادی، احمد بن علی: *تاریخ بغداد* (بیروت، دارالکتب العربی، بی تا).
- خوئی، ابوالقاسم: *معجم رجال الحديث* (بیروت، بی نا، ۱۴۰۳ هـ).
- دباغ، عبدالرحمن بن محمد: *معالم الايمان في معرفة اهل القيروان*، به کوشش محمد الاحمدی ابوالنور و محمد ماضور (مصر و تونس، مكتبة الخانجي و المكتبة العتيقة، بی تا).
- سمعانی، عبدالکریم: *الانساب*، به کوشش عبدالله عمر البارودی (بیروت، دارالجنان، ۱۴۰۸ هـ).
- طبری، محمد بن جریر: *تاریخ*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم (قاهره، بی نا، ۱۳۸۷ هـ).
- قلقشندی، احمد بن علی: *صبح الاعشى في صناعة الانشاء* (قاهره، وزارة الثقافة و الارشاد القومي، بی تا).
- کتانی، عبدالحی: *نظام الحكومة النبوية* (التراتیب الاداریة)، (بیروت دارالکتب العربی، بی تا).
- کخاله، عمر رضا، *مباحث اجتماعية* (دمشق، بی نا، ۱۳۹۴ هـ).
- مالکی، عبدالله بن ابی عبدالله: *رياض النفوس*، به کوشش حسین مؤنس (قاهره، بی نا، ۱۹۵۱ م).
- مسعودی، علی بن حسین: *مروج الذهب*، به کوشش محمد محی الدین عبدالحمید (بیروت، دارالمعرفة، بی تا).
- معتوق، رشاد عباس: *نظام الحسبة في العراق حتى عصر المأمون* (جده، بی نا، ۱۴۰۲ هـ).
- نجاشی، احمد بن علی: *رجال*، به کوشش سید موسی شبیری زنجانی (قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ هـ).